



## گذرگاه‌های تاریخ

• فاطمه رضایی شیرازی  
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

- گذرگاه‌های تاریخ
- نوشته ایگورام دیاکونوف
- ترجمه مهدی حقیقت‌خواه
- ناشر: ققنوس؛ چاپ دوم؛ ۱۳۸۵؛ ۵۰۲ صفحه.

تغییراتی که در نگرش او نسبت به فرهنگ، اسطوره، فلسفه و حیات فکری و لزوم اهمیت در نظر گرفتن آنها در پژوهش‌های تاریخی ایجاد شده بود، به نظریه‌ای تازه دست یافت: همچنان که در تحولات مادی زندگی بشر در طول تاریخ قانونمندی‌هایی وجود دارد، در تحول معنوی تمدن‌های نخستین جهان نیز، نوعی قانونمندی قابل مشاهده است. سپس، دیاکونوف درصدد برآمد تا دریابد آیا در بخش‌های دیگر جهان و در زمان‌های دیگر نیز قانونمندی‌های معنوی مشابهی را می‌توان یافت یا نه، پاسخ این پرسش مثبت بود. به نظر او، تاریخ تحت تأثیر قدرت خلاقیت انسان در دو عرصه اندیشه و فن آوری نمود پیدا می‌کند و دستاورد بشر به صورت قانونمندی‌هایی در دو حوزه اجتماعی - اقتصادی و اجتماعی - روان‌شناختی ظهور می‌کند. دیاکونوف در نگرش جدید خود، بسیار بیش از مورخان مارکسیست به عوامل قومی، فرهنگی و مذهبی توجه کرده است و از میان عوامل مادی برای فن آوری نظامی هر دوره، اهمیت خاصی قائل شده است. در این نگرش، دیاکونوف عوامل قومی، فرهنگی و مذهبی را به عنوان عاملی فرعی و روبرویی و برآیند یک شالوده اصلی «= روابط تولید»، قلمداد نکرد و به آنها به‌مثابه عواملی مستقل، مؤثر و قدرتمند نگرید. همچنین از روشنفکران به عنوان عاملی مستقل در شکل‌گیری و رشد فرآیند تاریخی و سبب برخی انگیزه‌ها و تحولات اجتماعی یاد کرده است.

کتاب حاضر، نتیجه پژوهش بر اساس دیدگاه جدید و رویکردی تکامل‌یافته یا تجدیدنظرطلبانه از نظریه تحول اجتماعی است که مارکس و انگلس به شرح و بسط آن پرداختند. دیاکونوف در نظریه اصلی چند تغییر مهم و اساسی پدید آورده که موجب

ایگور میخائیلویچ دیاکونوف، در ۱۹۱۵ در پیترزبورگ روسیه، چشم به جهان گشود. پدرش کارمند بخش بازرگانی سفارت شوروی در نروژ بود، از این رو، دیاکونوف آموزش ابتدایی را در نروژ فرا گرفت و زبان نروژی را آموخت. در ۱۹۳۰، تحصیلات خود را در بخش آشورشناسی دانشکده زبان‌شناسی و تاریخ لنین‌گراد ادامه داد و زبان‌های اکدی، سومری، آرامی، عبری و عربی را آموخت. پس از فراغت از تحصیل، در موزه آرمیتاژ به کار مشغول شد. در ۱۹۴۴، در حالی که سابقه خدمت در بخش اطلاعات ارتش را داشت، به معاونت فرماندهی منطقه اشغالی ارتش سرخ در شمال نروژ برگزیده شد و پس از پایان خدمت نظام، دوباره به حرفه خود در موزه آرمیتاژ بازگشت؛ که حاصل آن تألیفات بالارزش درباره زبان، فرهنگ، نظام اجتماعی - اقتصادی و تاریخ جوامعی چون آشور، بابل، پادشاهی‌های هیتی و ماد بود. پیش از این، کتاب تاریخ ماد او توسط کریم کشاورز به فارسی ترجمه شده است. همچنین یک دوره سه جلدی تاریخ جهان باستان در ۱۹۸۹، منتشر کرده است. تحقیقات دیاکونوف درباره اسطوره‌شناسی جهان باستان، قرار گرفتن در جریان تحولات پروستوریکا «= اصلاحات» در کشورش موجب گردید تا دیاکونوف به کارکرد ذهن بشر و عوامل اجتماعی - روان‌شناختی مؤثر در تاریخ عمومی جهان توجهی ویژه و فراتر از آنچه تا آن زمان در تألیفات مارکسیستی و حتی پسامارکسیستی شده بود، مبذول دارد. در ۱۹۸۳، طی مقاله‌ای به اهمیت نقش عوامل اجتماعی - روان‌شناختی در بررسی‌های تاریخ پرداخت و تلویحاً نقش عمده‌ای را که دیدگاه مارکسیستی برای عوامل مادی (نیروهای تولید) قائل بود، مورد تردید قرارداد و با توجه به



**دیاکونوف، برخلاف مارکسیست‌ها اعتقاد ندارد که گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر، تحت تأثیر تضادها و توأم با ستیز و انقلاب صورت می‌گیرد، برعکس بر این نکته پافشاری می‌کند که گاه تحول اجتماعی با مسالمت و به تدریج صورت می‌گیرد**

شده است در موارد بسیاری با انعطاف بیشتری به مسائل بنگرد گر چه [به نظر معرف کتاب] این انعطاف کماکان شامل دین نمی‌شود. این کتاب در سال ۱۹۹۱ میلادی، توسط مؤلف به زبان انگلیسی برگردانده شد.

دیاکونوف، برخلاف مارکسیست‌ها اعتقاد ندارد که گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر، تحت تأثیر تضادها و توأم با ستیز و انقلاب صورت می‌گیرد، برعکس بر این نکته پافشاری می‌کند که گاه تحول اجتماعی با مسالمت و به تدریج صورت می‌گیرد، همچنین تضاد تنها در حوزه نیروهای تولید و مناسبات اجتماعی حاکم بر آنها بروز نمی‌کند؛ بلکه در صورت‌بندی‌های مذهبی، قومی و سایر نموده‌های (صورت‌بندی‌های) اجتماعی - روان‌شناختی نیز می‌تواند با تأثیر و گسترده‌تری از تضاد نیروهای تولید به وقوع بپیوندد. بدین ترتیب، ضمن آنکه دیدگاه خود را از مارکس جدا ساخته، عناصر اصلی و ماندگار دیدگاه مارکس را حفظ کرده است. دیاکونوف پنج مرحله تحول اجتماعی را که مارکس مطرح کرده بود (جامعه اشتراکی نخستین، برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری و سوسیالیستی) به هشت مرحله به شرح زیر گسترش داده است [در معرفی این مراحل تأکید بر گزینه‌های جدید در دیدگاه دیاکونوف قرار گرفته است]:

**مرحله سوم: باستانی اولیه یا اشتراکی**  
شکل‌گیری یک طبقه بهره‌ده در برابر مردان آزاد جامعه، پیدایش دولت، مالیات‌گیری به شکل تحمیل خراج بر کل اهالی، مالکیت خصوصی اشیاء منقول، افزایش رفاه اقلیت و فقر روزافزون اکثریت، پیدایش شهرهای بزرگ دارای استحکامات و دولت‌شهرها جدایی شناخت علمی از شناخت اسطوره‌ای، فلسفه از مذهب.

**مرحله چهارم: باستانی پسین یا امپراتوری**  
گذار از عصر مفرغ به عصر آهن، گسترش برده‌داری، وجود مالکیت دولتی در کنار مالکیت خصوصی، پیدایش امپراتوری‌ها و شهرهای مستقل خودگردان در داخل امپراتوری‌ها، پرستش خدای یگانه به جای خدایان محلی، پیدایش آیین‌های تقویت‌کننده امپراتوری، حتی خداانگاری پادشاه.

**مرحله پنجم: قرون وسطی**  
نظام فئودالی - واسالی در اروپا و برخی نقاط جهان، جنگ‌ها بیشتر به سبب کسب افتخار و اعتبار و ارضای انگیزه ستیزه‌جویی بود، پایین آمدن سطح زندگی، تغییر هنجارهای اخلاقی و تقدس نظام حاکم، مجازات دگراندیش‌ها از سوی مذاهب جزمی، تسلط مذهب و از میدان به در شدن فلسفه، باز ایستادن علوم طبیعی از ادامه حیات.

**مرحله اول: نخستین**  
پیدایش انسان اندیشه‌ورز در دوره دیرینه‌سنگی و زندگی به صورت دسته‌های جداگانه، مبادله ابتدایی بین گروه‌های مختلف جمعیت و تقسیم طبیعی و جنسی کار بین زن و مرد، خانواده و اشکال توسعه‌یافته آن تا تیره و طایفه، پیدایی اسطوره‌های ابتدایی و خدایان توتم.

**مرحله ششم: استبدادی پایدار پس از قرون وسطی**  
پیدایش دو طبقه جدید کارفرمایان سرمایه‌دار و کارگران مزدگیر در کنار طبقات سابق زمین‌دار و دهقانان وابسته. پیدایش دولت‌های ملی و سلطنت استبدادی یا مرزهای طبیعی و ملی همراه با خودآگاهی ملی در حیطه زبان، دین و فرهنگ مشترک، پیدایش اصول اجتماعی - روان‌شناختی که جای‌گزین دین مسلط شد «اینک می‌شد جور دیگری اندیشید» گسترش

**مرحله دوم: اشتراکی نخستین «هزاره‌های سوم و دوم پیش از میلاد»**

عصر نوسنگی پسین یا آغاز عصر فلز، جامعه ریاستی (پیش‌طبقه‌ای و پیش‌شهری) با شکل‌گیری سرکردگان و گروه‌های اجتماعی دارای امتیازات خاص نظیر رهبران نظامی و کاهنان، بی‌آن‌که بهره‌کش و نیروهای غیرمولد وجود داشته باشند، برده‌داری

شهرهای مستقل، تبدیل تدریجی کارگاه‌ها به کارخانه‌ها و رقابت بورژوازی با طبقه زمین‌دار محدودیت یا لغو نظام سرمایه‌داری، کشف سرزمین‌های تازه و توسعه مستعمرات، فرآیند انباشت سرمایه و بالا رفتن سطح زندگی عمومی.

#### مرحله هفتم: سرمایه داری

این مرحله از حدود ۱۸۶۰ در اروپا، ایالات متحده آمریکا و سپس در ژاپن با به قدرت رسیدن بورژوازی آغاز شد، اختراعات و ابداعات فنی [انقلاب صنعتی] ورود علم در عرصه تولید کشاورزی و صنعتی، رشد سریع تسلیحات، تقابل بورژوازی و کارگران به عنوان دو طبقه اصلی اجتماع، تجزیه دهقانان به دو طبقه یادشده، حفظ طبقات پیشین مرحله ششم در حاشیه جوامع، پیدایش روشنفکران به عنوان یک نیروی اجتماعی، اهمیت روزافزون ایدئولوژی‌های غیرمذهبی، پیدایش امپراتوری‌های استعماری همراه با جنگ‌های گسترده، پیدایش کمونیسم و فاشیسم به عنوان ایدئولوژی جایگزین در برابر بحران سرمایه‌داری و تلاش نافرجام آنها برای پرش از فرآیند طبیعی رشد سرمایه‌داری به مخوف‌ترین حکومت‌های دیکتاتوری منجر گردید؛ احیای سرمایه‌داری توسط نظام مستقر در اتحاد شوروی از ۱۹۲۴، به ابتدایی‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین شکل آن و با استفاده گسترده از کار بردگان در اردوگاه‌های کار اجباری «حدود بیست میلیون نفر» حکومت وحشت، سرکوب و کشتار در اتحاد شوروی (آمار کشته‌شدگان تا سال ۱۹۵۶ بالغ بر شصت میلیون نفر می‌شد).

#### مرحله هشتم: پس‌سرمایه‌داری

سقوط امپراتوری‌های سرمایه‌داری، فروپاشی نظام مستعمراتی و واگذاری استقلال به مستعمرات سابق، پیدایش سلاح‌های گرم و هسته‌ای و تلاش برای کاهش رقابت‌های خطرناک تسلیحاتی، پذیرش نظریه حقوق بشر به عنوان یک ایدئولوژی جایگزین و یک انگیزه بسیار نیرومند اجتماعی - روان‌شناختی، پیدایش نظریات جدید کینزی و پاکینزی در اقتصاد و کمک به حل بحران‌های ادواری اضافه تولید در سرمایه داری، نمادینه شدن حضور اتحادیه‌های کارگری به عنوان بخش مکمل نظام اجتماعی، رشد بسیار سریع علوم و فن‌آوری و الکترونیکی شدن تمام اطلاعات فنی و زندگی روزمره، کاهش تعداد کارگران یدی و خودکار شدن سیستم‌ها، ارتقای سطح زندگی طبقه کارگر و کاهش تعداد آنها به حدود ده درصد جمعیت، پیدایش طبقه کشاورز.

ابتدا به نظر می‌رسد با اثری فراتر از یک گزارش روایی صرف از تاریخ جهان روبرو هستیم و در سراسر متن با نظریه‌هایی بدیع و موشکافانه مواجه خواهیم شد؛ اما شتاب‌زدگی و بی‌توجهی مؤلف به مقاطعی از گذرگاه‌های تاریخ، خواننده را بر آن می‌دارد تا با

احتیاط هر چه بیشتر و با تعیین مواضع خود در قبال این اثر، جریان مطالعه کتاب را به انجام رساند.

جنب‌داری و سکوت اختیاری (کتمان) در آثار تعداد چشمگیری از مورخان غرب نسبت به تاریخ ایران، بر کسانی که به نحوی با تاریخ کشورمان ارتباط و علقه دارند پوشیده نیست. هر چند دیاکونوف در آخرین سطرهای کتاب خود به محدودیت صفحاتی که در اختیارش بوده و نهایت اختصار در شرح مطالب را ایجاب می‌کرده است اشاره می‌کند؛ اما توجیه ارائه اطلاعات نادرست درباره بدیهی‌ترین پدیده‌های تاریخ ایران و تبارشناسی اقوام ترک و وجه افتراق و اشتراک آنها با مغولان از نظر نژادی، سیر مهاجرت و اسکان آنها در تاریخ از سوی دیاکونوف، به عنوان یکی از برجسته‌ترین و پرکارترین اعضای جامعه علمی شرق‌شناسی روسیه، بر نویسنده این نقد نامکشوف است. پرداختن به تبارشناسی اقوام ترک و پدیده‌های مربوط به آن، مجال دیگری می‌طلبد؛ در اینجا به چند نمونه از تاریخ ایران اشاره خواهد شد.

درباره اعتقادات مذهبی اشکانی‌ها چنین آمده است: «صاحبان قدرت در امور مذهبی تا حد قابل ملاحظه‌ای اهل رواداری بودند با وجود این واقعیت که این سلسله و اکثر اشراف به یک شکل کهنه آیین زرتشت وفادار بودند (ص ۱۲۴)».

در تاریخ ایران باستان، هنگامی که از دین و اعتقادات مذهبی سخن به میان می‌آید، ظهور آیین زرتشت مبدائی برای جداسازی اعتقادات آریایی‌ها از شکل قدیم (پرستش خدایان متعدد و مظاهر طبیعت) به شکل جدید (یک خدایی) محسوب می‌شود. در توصیف اعتقادات مذهبی اشکانی‌ها، تصریح بر این است که آنها پیرو آیین قدیم آریاها بودند و به لحاظ نوع معیشت (بیابانگردی و اقتصاد شبانی) تا پیش از تشکیل حکومت پارت، امکان آشنا شدن با آیین جدید (دین زرتشت) که برآیند زندگی آریایی‌های یکجانشین (اقتصاد کشاورزی) بود برایشان ایجاد نشده بود. از این رو عبارت شکل کهنه آیین زرتشت غلط است. در بخشی از مرحله پنجم (قرون وسطی)، ضمن بر شمردن برجسته‌ترین فیلسوفان عرب‌زبان که عرب نبودند، رازی، ابن‌سینا، بیرونی و... را نام می‌برد؛ اولی را ایرانی و دومی و سومی را خوارزمی می‌داند (ص ۱۵۳).

منطقه خوارزم از جمله نخستین منزلگاه‌های اقوام آریایی از هنگام مهاجرت آنها به سوی فلات ایران بود و همواره در طول تاریخ تا پیش از جدایی و الحاق به روسیه، جز لاینفک جغرافیای اساطیری و جغرافیای سیاسی ایران به شمار می‌آمده است. خوارزمی، سغدی، بلخی یا مروی بودن کسی منافات با ایرانی بودن او ندارد. ایرانی بودن به مفهوم اشتراک در عناصر زبان فرهنگ و تاریخ، جایگاهی فراتر از مرزهای کنونی جغرافیای سیاسی ایران دارد و تفکیک قائل شدن میان ایرانی و خوارزمی،

آن هم در تاریخ میانه ایران، خبط آشکار است. (...در خراسان دولت‌های مستقلی به سرکردگی طاهر... و خویشانش ظهور کرد... ص ۱۵۸). دیاکونوف از این رخداد مهم در این گذرگاه از تاریخ ایران پس از اسلام، هیچ تحلیلی ارائه نمی‌کند.

در بخش دیگری از کتاب آمده است (تقریباً تمام غرب آسیای مرکزی و بخش قابل ملاحظه‌ای از تاریخ ایران به امپراتوری خوارزمشاهیان تعلق داشت. خوارزمشاهیان سلسله‌ای از تبار ترک اما با فرهنگ ایرانی و سنت‌های نیرومند اسلامی بودند. آنها در نتیجه نبرد با یک گروه ترک زبان دیگر، یعنی سلجوقیان، سربرآورده بودند. ص ۱۶۴) توصیفی که دیاکونوف در کتاب گذرگاه‌های تاریخ از خوارزمشاهیان ارائه کرده است، در واقع، تلفیق خصوصیات و ویژگی‌های دو سلسله به نام خوارزمشاهیان در تاریخ ایران دوره میانه بوده است. پیش از روی کار آمدن حکومت سلجوقیان و در زمان حکومت محمود غزنوی، خاندان ایرانی تبار (محلّی) آل مأمون که پیشتر از سامانیان حکومت خوارزم را برعهده داشتند، شاه خوارزم (خوارزمشاهیان) خوانده می‌شدند. پس از روی کار آمدن سلجوقیان، خاندانی از ترکمانان سلجوقی که در زمره کارگزاران حکومت سلجوقی بودند، از سوی حکومت سلجوقی اداره امور خوارزم را برعهده گرفتند و به موازات ضعف سلجوقیان، قدرت گرفتند و استقلالشان از حکومت سلجوقی افزوده شد. آنها نیز به لحاظ تکیه بر ملک خوارزم، خوارزمشاهیان خوانده شدند. هم آنها بودند که تبار ترک داشتند و بنابر شواهد مکرر تاریخی، سنن قبیل‌های نزد آنها نیرومندتر و کهن‌تر از سنن اسلامی بود؛ چندان که حیات و تسلط همین سنن از دلایل تشتت و تضادهای درون حاکمیت خوارزمشاهیان و از عوامل بسیار مؤثر در عدم انسجام و قوام این حکومت و به تبع آن بی‌کفایتی در مواجهه و مقاومت در برابر مغولان شد (نگاه کنید به صفحات ۱۶۲ تا ۱۶۴).

در بخشی از این کتاب، پس از سه صفحه توضیح درباره سرزمین‌هایی که مسیر لشکرکشی سپاهیان مغول بود و سپس به تصرف مغولان درآمد، گفته شده است: (این بود زمینه تاریخی پیدایش امپراتوری بزرگ و کوچک‌تر مغول ص ۱۶۴).

آیا توصیف و توضیح را درباره موقعیت جغرافیایی سرزمین‌هایی که به تصرف مغولان آمد می‌توان به منزله طرح زمینه تاریخی ظهور مغول به شمار آورد؟ حال آنکه بررسی زمینه تاریخی بروز و ظهور یک پدیده در تاریخ (امپراتوری مغول) به معنای بررسی آن دسته از عوامل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... است که موجب پیروزی و فتوحات گسترده مغول شده است.

در شرح اقدامات تیمور، چنین آورده است (او جنبش ضدمغولی شیعیان سربردار را... سرکوب کرد (سربرداران یک لقب تحقیرآمیز برای گروه‌های فرودست نهضت شیعه بود... ص ۱۷۰).

در مقدمه مطلب، هنگامی که به دیدگاه جدید و انعطاف دیاکونوف اشاره شد، گفته شد که این انعطاف کماکان شامل دین، به‌ویژه حوزه اسلام، نمی‌شود. به نظر می‌رسد در عرصه مطالعات جهانی، هنوز گرایش جهت استفاده از منابع و دیدگاه مسلمین هنگام مطرح کردن مسائل نظری - اجتماعی مربوط به آنها به چشم نمی‌خورد.

در بخشی که سخن از تمدن اسلامی به میان آمده است، کوچک‌ترین اشاره‌ای به انتقال این تمدن به غرب و استفاده گسترده از آثار دانشمندان مسلمانی که در تکوین تمدن اسلامی نقش داشتند، در اروپا نشده است (جنگ‌های صلیبی... برای اروپا تعصب و تحجر بیشتر به همراه آورد که منجر به کشتار یهودیان و بدعت‌گزاران شد. اما در ضمن، اروپائیان را با فرهنگ کتابی‌تر خاورمیانه آشنا ساخت. یک تاریخ‌دان (اچ. اس. فینک) در این مورد چنین می‌نویسد: «کشتی‌هایی که مردان و کالاهایی چون غلات، الوار و اشیاء را در حجم زیاد از بنادر اروپای غربی حمل می‌کردند، در بازگشت برای حمل ارزان قیمت بار جا داشتند؛ از این رو نرخ حمل بار برای تمام انواع کالاهای تجملی شرقی پایین آمد... ص ۱۵۸».

تا آخر نقل قول دیاکونوف از فینک تاریخ‌دان و تا پایان بحث، خواننده با هیچ محصول فرهنگی از خاورمیانه مسلمان مواجه نمی‌شود.

کتاب گذرگاه‌های تاریخ، با تمام نواقص آشکار و اشتباهاتی که به برخی از آنها (درباره تاریخ مدرن) مؤلف نیز اذعان داشته است، به لحاظ دامنه گسترده دانش دیاکونوف در زمینه تاریخ باستان و قرون وسطی، همچنین در پرتو تجربه شخصی نویسنده در حیطه پنجاه سال تاریخ جهان کمونیسیم، به‌ویژه تاریخ اتحاد جماهیر شوروی و اطلاع دقیق او از وقایع و آخرین دقیق فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اشراف بر پیامدهای تلخ و ناکامی ادعاهای رژیم شوروی و پرده برداشتن از حقایق، حائز اهمیت است.

نوآوری‌های دیاکونوف درمقایسه با دیدگاه حاکم بر علمای تاریخ در شوروی، اصالت قائل شدن برای علم به عنوان نیرویی خیرخواه و تلقی دانشمندان به عنوان مسئولین حفظ جامعه بشری، پرسش‌هایی که مطرح کرده است و جمع‌بندی مطالب، برخی پیش‌بینی‌هایی که در زمینه تاریخ و علوم صورت گرفته است، دغدغه و دل‌بستگی او به تاریخ و سرانجام آن، از جمله عواملی است که کتاب را به اثری جذاب و مطالعه آن را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر جهت بازبینی رشد و تعالی بخشیدن به مقوله‌های تاریخی بدل کرده است. از همه مهم‌تر آن که، نقش پژوهش را برای پژوهشگران تاریخ ایران در ارائه نظریه‌ها و الگوهای مثمر نمایان می‌سازد.